

موقعیت شرعی تشکیل حکومت

ادله ی اثبات

بسم الله الرحمن الرحيم

اولین بحث ما این بود که آیا تشکیل حکومتی شریعت محور فارغ از اینکه شکلش چطور باشد در عصر غیبت مشروع است یا نه؟

ابتدا به سراغ کلمات فقها رفتیم و مطالبی بیان شد. از کلمات بزرگان که بگذریم باید ببینیم دلیلی می توانیم پیدا کنیم یا نه؟ چون معلوم شد که مسأله مسأله ای نیست که بتوان گفت از ضروریات فقه است یا اجماعی است علاوه بر اینکه مگر اجماع در این گونه موارد حجیت دارد با توجه به اینکه ادله ی دیگری در پشت آن هست. پس بحث بعدی ما ادله ی اثبات است تا بعد برسیم به ادله ی نفی.

ما آیه ای از قرآن یا روایتی روشن بر این مطلب که صریحا مسأله ی ما را گفته باشد نداریم (البته ممکن است بگوییم روایت فضل ابن شاذان که بعدا ذکر می شود صراحت دارد) ولی مجموع عناصر و مؤلفه هایی وجود دارد که قائلان به مشروعیت تشکیل حکومت (حتی ممکن است تا حد وجوب هم پیش برویم) ادعا کنند که می شود بر اساس آنها این مسأله را اثبات کرد.

این هم که می گوییم: «مجموع ادله» بدین جهت است که گاه مسأله ای، روایت یا آیه ی روشن دارد ولی گاه مسأله ای مؤلفه هایی دارد که وقتی در کنار هم می آید و در یک تعاضد حلقوی در کنار هم قرار می گیرد انسان به حجت می رسد یعنی مجموع ادله ای وجود دارد که تک تک شاید ما را به نتیجه نرساند ولی وقتی این مجموع در کنار هم قرار می گیرد انسان را به یقین یا قرار می رساند.

ما شکی نداریم که خداوند در بعث رسل و انزال کتب و تشریح مقررات یک مقاصدی داشته است و منظور از مقاصد هم، هم علل الشرائع که علت هر حکم است و هم علل کلی که از آن به اهداف دین، مقاصد دین یا مقاصد الشریعه تعبیر می کنند است و اگر کسی شک دارد مراجعه کند به قرآن سوره ی بقره آیات 129، 151، 213 سوره ی آل عمران آیه ی 164، اعراف 157، انفال 24، حدید 9 و 25، جمعه 2 و روایات مختلفی که هست.

پس خداوند متعال اهداف و مقاصدی دارد فلذا ترائی که ما داریم بخشی از آن مبین شریعت و احکام است و بخشی از آن مبین مقاصد است و همه ی این ها جزء دین است.

نکته ی دوم این است که دینی که ما داریم هم جامع است هم جاودان و هم جهانی. جامع است یعنی همه ی شئون آدمیان را فرا می گیرد. اینطور نیست که بگوید من فقط رابطه ی شما با خدا را درست می کنم و کاری به رابطه ی شما با طبیعت، حکومت، مردم و ... ندارم؛ نه اینگونه نیست و دین جامع است برخلاف کسانی که اندیشه ی حداقلی دارند، البته در آنچه مربوط به شئون شریعت است و نباید افراط و تفریط صورت بگیرد و اگر هم شک دارید می توانید به روایاتی که در برگه آمده مراجعه کنید.

علاوه بر اینکه جامع است جهانی هم هست، و جاودان. اینها مقتضای خاتمیت است. اگر یک دینی اینگونه باشد اهدافش هم باید متناسب با آن باشد.

نکته ی سوم این است که اگر این حرف ها را قبول کردیم آیا شارع می خواهد این اهداف پیاده شود یا نه؟ آیا می تواند بدون دولت باشد؟ بدون یک دولت و حکومتی که بخواهد این اهداف را پیاده کند می تواند باشد؟ آیا عموم مؤمنین می توانند آن را پیاده کنند؟ اگر گفتیم چنین دینی داریم طبیعتا باید دولتی هم باشد که این اهداف را پیاده کند.

اگر ما هیچ روایت و نصی هم نداشته باشیم باز هم این را انسان می فهمد و جنس این استدلال عقلی بود و عقل است که اینها را کنار هم می چیند اگرچه ممکن است از آیات و روایات هم استفاده کند.

در عین حال اخبار هم در این رابطه زیاد است که در پاورقی آمده است.

در روایاتی که داریم (که در پاورقی هم آمده است) تعداد زیادی از آن ها می گوید: لابد للناس من

إمارة، برة او فاجرة. در واقع این روایت دارد ضرورت تشکیل حکومت را بیان می کند. الإمارة خیر من الهرج. لا یحل لثلاثة نفر یكونون بعرض فلات الا أمروا علیهم احدهم. از این ها که بگذریم خود قرآن، قرآن برای امر بمعروف و نهی از منکر پیشنهاد تشکیل نهاد می دهد و می گوید ولتكن منكم أمة یدعون ... اگر برای امر بمعروف و نهی از منکر باید امتی در جامعه تشکیل شود، امت را به جماعت مؤتلفه اطلاق می کنند یعنی جماعتی که برخی به برخی دیگر منضم شده و دارای برنامه هستند و امت به معنای یک دولت کوچک یا یک وزارتخانه لازم است.

من فکر می کنم اگر این مجموعه را در نظر بگیریم نمی شود بدون حکومت و تشکیل حکومت ضرورت دارد یا آن روایتی که حضرت امیر در مقابل خوارج مطرح کردند و فرمودند کلمة حق یراد بها الباطل یعنی کلمة حق که آرید منها الحق اما این خوارج نافهم استفاده می کنند به صورت باطل، در واقع ابزاری شده برای خوارج لذا از بقاء استعانت استفاده شده است. بعد فرمودند چرا باطل است؟ چون این ها می خواهند بگویند أمارة و دولت نباشد در حالی که أمارة برای انسان ها لازم است.

یک روایتی که به نظر من خیلی فصل الخطاب است روایت امام رضا ع است.

در این روایت امام می فرمایند:

«لا نجد فرقة من الفرق ولا ملة من الملل بقوا و عاشوا الا بقیم و رئیس (پس این ضرورت تشکیل حکومت) و لما لابد لهم منه فی امر الدین و الدنیا فلم یجز فی حکمة الحکیم ان یترب الخلق مما یعلم انه لابد له منه و لا قوام لهم الا به، فیقاتلون به عدوهم، یقسمون فیئهم، یمیم لهم جمعهم و جماعتهم، یمنع ظالمهم من مظلومهم و منها أنه لو لم نجعل لهم اماما قیما امینا حافظا مستودعا لدرست الملة و ذهب الدین و قیدت السنن و الاحکام» یعنی می خواهند رسالت دولت را هم بیان کنند، رسالت دولت این است که ملت یعنی امت اسلامی و دین حفظ بشود، سنن و احکام هم اجرا شود.